

آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره شانزدهم، شماره ۱۸، پاییز - زمستان ۱۳۹۸
نوع مقاله: علمی - پژوهشی

تحلیل فقهی ماده ۵۹۰ قانون مجازات اسلامی در تعیین مقدار دیه پلک‌ها*

- عارف حمداللهی^۱
- محسن جهانگیری^۲
- عبدالرضا اصغری^۳

چکیده

پلک‌ها ممکن است در دو حالت جمعی و انفرادی ازاله گردند. سهم هریک از پلک‌های بالا و پایین در تعلق دیه و نیز میزان دیه ازاله جمعی پلک‌ها، از مسائلی است که فقیهان در آن اختلاف کرده‌اند. مشهور فقهای امامیه در صورت ازاله جمعی پلک‌ها، قائل به دیه کامل شده و در میزان دیه پلک‌ها در صورت ازاله هر یک از پلک‌ها به صورت جداگانه، به ثبوت یک‌سوم دیه چشم در پلک بالا و نصف دیه همان چشم در پلک پایین نظر داده‌اند. این نظریه در ماده ۵۹۰ قانون مجازات اسلامی نیز آمده است. این دیدگاه مستظهر به ادعای اجماع و

* تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۸ - تاریخ پذیرش: ۹۹/۳/۱۰.

۱. دبیر و عضو گروه حقوق جامعه المصطفی العالمیه، مشهد مقدس (نویسنده مسئول)
(a.hamdollahi26@gmail.com).

۲. دانشیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی (m.jahangiri2008@gmail.com).

۳. استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی (dr.abdorezaasghari@yahoo.com).

مستند به روایت می‌باشد. بسیاری از فقها پس از مناقشه و رد استدلال‌های دیدگاه مشهور و با توجه به اخبار موجود در فرض مسئله، مواضع دیگری را اتخاذ نموده‌اند. در این نوشتار، ضمن نقد و تحلیل دیدگاه‌های موجود در مسئله و با خدشه در ادله سایر اقوال، در نهایت قول عدم تمایز در تعلق دیه به پلک بالا و پایین را پذیرفته‌ایم. قول مختار، مستظهر به روایات عام و مطابق قاعده دیه اعضای زوج می‌باشد.

واژگان کلیدی: دیات، اجفان، پلک بالا، پلک پایین، دیه پلک‌ها.

مقدمه

طبق نظر مشهور فقهای امامیه، از بین بردن پلک‌های چهارگانه دو چشم با هم، موجب ثبوت دیه کامل است و برای این مدعا به دلایلی همچون نفی خلاف^۱ و اجماع و روایات^۲ تمسک جسته‌اند. در مقابل، برخی از فقهای معاصر با ثبوت دیه کامل در این مورد مخالفت کرده‌اند. مسئله مهم دیگر در خصوص دیه پلک‌ها، حالت ازاله انفرادی آنهاست که فقهای عظام درباره دیه هر یک از پلک‌ها اختلاف دارند. به عبارت دیگر، در صورتی که یکی از پلک‌های چهارگانه از بین برود و بقیه باقی بمانند، فقیهان در این مسئله اختلاف کرده‌اند که آیا سهم هر یک از پلک‌های بالا و پایین در تعلق دیه یکسان است یا خیر؟

در این نوشتار ضمن تبیین دیدگاه‌های موجود در مسئله از خلال متون فقهی و مستندات آنها، نسبت به ارزیابی اقوال و مستندات موجود و تبیین قول مختار پرداخته خواهد شد.

۱. دیدگاه‌های فقها

قبل از اینکه ادله دیدگاه‌ها مورد بررسی قرار گیرد، نظریات مطرح و معروف در مسئله ذکر می‌گردد:

- «هذا ممّا لا أجد فيه خلافاً» (حسینی عاملی، بی تا: ۳۷۶/۱۰ و ۳۸۵).
- «قال فی الخلاف فی الأربعة أجفان الدية كاملة ثم استدل علیه بإجماع الفرقة وأخبارهم و فی المقتصر أيضاً الإجماع علی ذلك و فی التحریر نفی الخلاف عن ذلك وهو ظاهر الشرائع والمحکّی عن الصیمری فی المهدّب البارح أنّ فی أربعة أجفان الدية كاملة قطعاً وهذا جار مجرى الإجماع قطعاً ممّن يعمل بالظنون» (همان).

۱. دیدگاه اول: دیه کامل در چهار پلک و یک چهارم دیه کامل در هر یک.

شیخ طوسی در *المبسوط* (۱۳۸۷: ۱۳۰/۷)، ابن ابی عقیل (عاملی جزینی، ۱۴۱۴: ۵۲۵/۴)، علامه حلی در کتاب‌های مختلفش (۱۴۱۰: ۱۳۷/۲: همو، ۱۴۱۳ الف: ۶۷۱/۳: همو، ۱۴۱۳ ب: ۳۷۰/۹: همو، ۱۴۲۰: ۵۹۹/۵: همو، ۱۴۲۱: ۳۶۲)، فخرالمحققین حلی (۱۳۸۷: ۶۸۸/۴)، شهید اول (عاملی جزینی، ۱۴۱۰: ۲۷۹)، شهید ثانی (عاملی جبعی، ۱۴۱۰: ۲۰۳/۱۰: همو، ۱۴۱۳: ۴۰۲/۵: همو، ۱۴۱۴: ۵۲۵/۴)، ابن فهد حلی (۱۴۰۷: ۳۰۷/۵: همو، ۱۴۱۰: ۴۴۹)، شمس‌الدین حلی (۱۴۲۴: ۵۸۵/۲)، صیمری بحرانی (۱۴۰۸: ۱۶۹/۳)، مقدس اردبیلی (۱۴۰۳: ۳۶۲/۱۴) و فاضل هندی (۱۴۱۶: ۳۳۴/۱۱)، و از معاصران، شبیری زنجانی (۱۴۲۸: ۶۷۵) از قائلان به این نظریه‌اند.

۲. دیدگاه دوم: دوسوم دیه چشم در پلک بالا و یک‌سوم دیه چشم در پلک پایین. این قول، نظریه شیخ طوسی در *خلاف* (۱۴۰۷ الف: ۲۳۶/۵) و ابن ادریس حلی در *سرائر* (۱۴۱۰: ۳۷۸/۳) می‌باشد.

۳. دیدگاه سوم: یک‌سوم دیه چشم در پلک بالا و نصف دیه چشم در پلک پایین. مشهور فقهای امامیه^۱ از جمله شیخ مفید در *مقنعه* (۱۴۱۰: ۷۵۵/۱)، نظریه شیخ طوسی در *نهایه* (۱۴۰۰: ۷۶۴)، ابوعلی (حسینی عاملی، بی‌تا: ۳۷۶/۱۰ و ۳۸۵)، سلار دیلمی (۱۴۰۴: ۲۴۵)، ابن حمزه طوسی (حسینی عاملی، بی‌تا: ۳۸۶/۱۰)، ابن زهره حلبی (حسینی حلبی، ۱۴۱۷: ۴۱۶)، یحیی بن سعید حلی (۱۴۰۵: ۵۹۰)، علی مؤمن قمی سبزواری (۱۴۲۱: ۵۶۸)، بیهقی کیدری (۱۴۱۶: ۵۰۳)، عبدالله بن نورالدین جزائری (بی‌تا: ۱۰۴) و طباطبایی حائری (۱۴۰۹: ۴۸۳/۳)، و از فقهای معاصر نیز امام خمینی (موسوی خمینی، بی‌تا: ۵۷۲/۲)، موسوی خویی (۱۴۲۲ الف: ۳۴۰-۳۴۲) و مکارم شیرازی (۱۴۲۷: ۴۰۴/۳) این نظریه را پذیرفته‌اند. همچنین قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۵۹۰ با تبعیت از نظریه سوم، چنین مقرر می‌دارد:

۱. «هو خیرة المقنعة والنهاية والمراسم والوسيلة والغنية وتعليق المحقق الثاني والمحكي عن أبي علي والشيخ في موضع من الخلاف والقاضي وأبي الصلاح والطبرسي والصهرشتي والكيدري وعليه الأكثر كما في الشرائع والنافع والروضة ومجمع البرهان وهو الأشهر كما في المفاتيح والمشهور كما في كشف اللثام وعليه إجماع الطائفة كما في الغنية و في المراسم أنه ثابت بالرسم النبوي العلوي» (همان: ۳۸۶/۱۰).

«دیه مجموع چهار پلک دو چشم با هم، دیه کامل، دیه هر یک از پلک‌های بالا، یک‌ششم دیه کامل و دیه هر یک از پلک‌های پایین، یک‌چهارم دیه کامل است».

لازم به توضیح است که سه نظریه مذکور را همه فقها در کتاب‌های فقهی متذکر شده‌اند. اما نظرات شاذ و نادری در برخی کتب فقهی دیده می‌شود؛ از جمله شیخ طوسی در کتاب *المبسوط*^۱ (۱۳۸۷: ۱۳۰/۷)، قول به حکومت را از بعضی نقل می‌کند. همچنین مدنی کاشانی از فقهای معاصر پس از نقل اقوال سه‌گانه، تصالح را به عنوان قول چهارم ذکر کرده و چنین می‌نویسد:

«و اما قول چهارم: احتیاط بر تصالح بین جانی و مجنی علیه به تراضی است و مبنی بر آن است که بر اقوال سه‌گانه مذکور دلیلی نباشد و شاید هم همین طور باشد» (۱۴۰۸: ۱۷۸).

نیز در راستای نظر فیض کاشانی است که امام خمینی در *تحریر الوسیله* (موسوی خمینی، بی‌تا: ۵۷۲/۲) - پس از ذکر اقوال سه‌گانه و ترجیح قول سوم - و میرزاعلی مشکینی در *مصطلحات الفقه* (بی‌تا: ۲۵۰) و وحید خراسانی در *منهاج الصالحین* (۱۴۲۸: ۵۶۳/۳)، احتیاط را بر مصالحه دانسته‌اند. البته برخی از فقها مثل محقق حلی (۱۴۰۸: ۲۴۵/۴)، صاحب *جواهر* (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۸۱/۴۳)، فاضل آبی (فاضل آبی، ۱۴۱۷: ۶۵۲/۲) و فاضل مقداد (سیوری حلی، ۱۴۰۴: ۴۹۴/۴)، پس از ذکر این اقوال، هیچ کدام را ترجیح نداده، بلکه توقف کرده‌اند.

طبق دیدگاه نوینی که فقیه نامدار معاصر ارائه داده است، دیه مجموع پلک‌ها در حالت انفراد و نیز در صورت اجتماع، معادل پنج‌ششم دیه کامل چشم است؛ به این صورت که دیه پلک بالا یک‌سوم دیه چشم، و پلک پایین یک‌دوم دیه چشم است (موسوی خویی، ۱۴۲۲ الف: ۳۳۹/۲-۳۴۰).

در واقع آیه‌الله خویی پس از مناقشه و رد استدلال‌های دیدگاه مشهور فقها مبنی بر ثبوت دیه کامل در مجموع چهار پلک، ثبوت ثلث دیه چشم در پلک بالا و نصف دیه چشم در پلک پایین را به استناد معتبره ظریف تأیید کرده است (همان: ۳۴۰/۲).

۱. «قال بعضهم فيها الحكومة» (طوسی، ۱۴۰۷ الف: ۲۳۶/۵). با توجه با اینکه قول به حکومت، نظر مالک از فقهای اهل سنت می‌باشد، منظور شیخ طوسی از بعضی، از فقهای اهل سنت می‌باشد، وگرنه در میان فقهای شیعه در عصر شیخ طوسی کسی قائل به حکومت نشده بود.

۲. مستندات دیدگاه‌های موجود و ارزیابی آنها

پس از بیان دیدگاه‌های موجود از فقها در فرض مسئله، در این قسمت از نوشتار به تبیین و ارزیابی مستندات موجود می‌پردازیم.

۱-۲. مستندات دیدگاه اول (روایات عام)

روایات عام، روایاتی هستند که دیه اعضا را به طور کلی و در قالب یک قاعده بیان می‌کنند و عبارت‌اند از صحیح‌ه هشام بن سالم و صحیح‌ه عبدالله بن سنان که مطابق آن‌ها: «كُلُّ مَا فِي الْإِنْسَانِ اثْنَانِ، فَفِيهِمَا الدِّيَّةُ وَفِي أَحَدِهِمَا نِصْفُ الدِّيَّةِ، وَمَا كَانَ وَاحِدًا فَفِيهِ الدِّيَّةُ»؛ هر عضوی که در بدن انسان جفت است، در آن دو دیه کامل است و برای یکی از آن دو، نصف دیه کامل است و هر عضوی که در بدن انسان یکی است، دیه آن نیز کامل است.

۱-۱-۲. صحیح‌ه هشام بن سالم

این روایت را شیخ طوسی در *تهذیب الاحکام* و شیخ صدوق در *من لایحضره الفقیه* نقل کرده‌اند که پس از ذکر آن‌ها به بررسی سندی و دلالتی آن می‌پردازیم.

- «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: كُلُّ مَا كَانَ فِي الْإِنْسَانِ اثْنَانِ فَفِيهِمَا الدِّيَّةُ وَفِي أَحَدِهِمَا نِصْفُ الدِّيَّةِ وَمَا كَانَ وَاحِدًا فَفِيهِ الدِّيَّةُ» (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۵۷/۱۰).

- «وَرَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كُلُّ مَا كَانَ فِي الْإِنْسَانِ اثْنَيْنِ فَفِيهِمَا الدِّيَّةُ وَفِي أَحَدَاهُمَا نِصْفُ الدِّيَّةِ وَمَا كَانَ وَاحِدًا فَفِيهِ الدِّيَّةُ» (صدوق، ۱۴۱۳: ۱۳۳/۴).

طبق نقل هشام بن سالم، امام صادق علیه السلام چنین فرمود:

«هر آنچه در بدن انسان دو تا از آن وجود دارد، دیه کامل دارد و دیه یکی از آن‌ها نصف دیه کامل است و هر آنچه در بدن انسان فرد است، دیه کامل دارد».

برخی روایت منقول توسط شیخ طوسی در *تهذیب الاحکام* را از حیث سند به دلایل

زیر ضعیف می‌دانند:

اولاً، این روایت موقوف است؛ زیرا هشام این روایت را مستند به امام علیه السلام نمی‌کند.

ثانیاً، در طریق شیخ طوسی، محمد بن خالد وجود دارد که بنا بر گفته نجاشی، احادیث وی ضعیف می‌باشد (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۳۵). همچنین بنا بر نظر ابن غضائری، محمد بن خالد مضطرب‌الحديث^۱ بوده و معتقد است که از ضعف زیاد نقل می‌کند و به احادیث مرسل اعتماد می‌کند^۲ (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۹۳) و نقل از ضعفای نشان‌های ضعف راوی محسوب می‌گردد.

اشکالات فوق به دلایل زیر وارد نمی‌باشند:

۱. عین همین روایت را شیخ صدوق از هشام، و هشام از امام صادق علیه السلام نقل کرده است و در نقل شیخ صدوق، این حدیث موقوف نیست؛ بلکه مسند است.
۲. در طریق شیخ صدوق، محمد بن خالد وجود ندارد.
۳. جدای از نقل صدوق، می‌توان به دلیل ثقة بودن هشام، موقوف بودن خبر او را در حکم مسند دانست و عدم ذکر نام معصوم توسط هشام، ضرری به روایت وارد نمی‌سازد؛ زیرا با توجه به منزلت وی بعید است که این مطلب را از غیر معصوم نقل کرده باشد. لذا به نظر برخی فقها، ظاهراً هشام این سخن را از معصوم علیه السلام شنیده است (عاملی جبعی: ۱۴۱۳: ۴۰۲/۱۵).
۴. درباره محمد بن خالد نیز قرآنی وجود دارد که از مجموع آن‌ها، وثاقت وی ثابت می‌شود؛ کما اینکه بر اساس پژوهش‌های انجام شده تحت اشراف آیه‌الله شبیری زنجانی درباره وی چنین آمده است: «إمامی ثقة وإن قال النجاشی ضعیف فی الحدیث» (ر.ک: نرم‌افزار درایة‌النور)؛ امامی ثقة است، گرچه نجاشی وی را در حدیث ضعیف دانسته است.

همچنین محقق خویی در کتاب رجالی خویش پس از ذکر اقوال متعدد درباره جرح و تعدیل محمد بن خالد برقی، توثیق شیخ طوسی در مورد وی را ترجیح داده و قابل معارضه با جرح‌های صورت گرفته ندانسته است (موسوی خویی، ۱۴۱۰: ۶۷/۱۶).

۱. «أما الاضطراب فقد يكون في المتن، وقد يكون في الإسناد، بأن ترد الرواية من طريق علي وجه، ومن آخر علي وجه يخالفه» (کرکی عاملی، ۱۴۱۴: ۲۸۳/۱)؛ هر حدیثی را که در متن یا سند آن، چندگانگی اتفاق افتاده باشد، طوری که یک بار به گونه‌ای و بار دیگر به گونه‌ای دیگر نقل شده باشد، «مضطرب» نامند.

۲. «حدیثه يُعرفُ ويُتکررُ. یروی عن الضعفاء کثیراً ویُعتمدُ المراسیل» (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۹۳).

بنابراین روایت مذکور از نظر سندی، صحیح است و راویان آن توثیق شده‌اند و می‌توان به آن استناد کرد.

۲-۱-۲. صحیحہ عبد‌الله بن سنان^۱

شیخ طوسی این روایت را در *تهذیب الاحکام* نقل نموده است:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا كَانَ فِي الْجَسَدِ مِنْهُ اثْنَانِ فِيهِ نِصْفُ الدَّيَّةِ مِثْلَ الْيَدَيْنِ وَالْعَيْنَيْنِ. قُلْتُ: فَرَجُلٌ قُتِلَتْ عَيْنُهُ؟ قَالَ: نِصْفُ الدَّيَّةِ. قُلْتُ: رَجُلٌ قُطِعَتْ يَدُهُ؟ قَالَ: فِيهِ نِصْفُ الدَّيَّةِ. قُلْتُ: فَرَجُلٌ ذَهَبَتْ إِحْدَى بِيضَتَيْهِ؟ قَالَ: إِنْ كَانَ الْبَسَارَ فِيهَا ثَلَاثًا نِصْفُ الدَّيَّةِ. قُلْتُ: وَلِمَ؟ أَلَيْسَ قُلْتُ: مَا كَانَ فِي الْجَسَدِ مِنْهُ اثْنَانِ فِيهِ نِصْفُ الدَّيَّةِ؟ قَالَ: لِأَنَّ الْوَلَدَ مِنَ الْبَيْضَةِ الْيُسْرَى» (حز عاملی، ۱۴۰۹: ۲۸۳/۲۹؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۰/۲۵۰)؛ علی بن ابراهیم از پدرش از احمد بن محمد بن ابی نصر از عبد‌الله بن سنان از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می‌کند که فرمود: آنچه در بدن انسان از آن دو تاست، در آن نصف دیه است، مثل دو دست و دو چشم. ابن سنان می‌گوید: پرسیدم حکم مردی که یک چشمش کنده شده و از حدقه بیرون آورده شده، چیست؟ حضرت فرمود: نصف دیه لازم است. گفتم: مردی که یک دستش قطع شده چه حکمی دارد؟ فرمود: نصف دیه لازم است. گفتم: مردی که یک بیضه‌اش را از دست داده، چه حکمی دارد؟ حضرت فرمود: اگر بیضه چپ باشد، دوسوم دیه ثابت می‌شود. پرسیدم: به چه دلیل؟ مگر شما نفرمودید که هرچه در بدن زوج باشد، دیه یکی از آن‌ها نصف دیه کامل است؟ حضرت پاسخ داد: چون فرزند از بیضه چپ به دست می‌آید.

برخی از فقها این روایت را «صحیح» نمی‌دانند؛ بلکه از آن به «حسن» تعبیر می‌کنند (کلینی، ۱۳۶۷: ۳۱۵/۷؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۱۵۲/۴؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۵۲/۴؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۳۴۵/۵؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۰: ۲۳۷/۱۰؛ همو، ۱۴۱۳: ۱۵/۴۳۴-۴۳۵؛ سیوری حلی، ۱۴۰۴:

۱. این حدیث را کلینی نیز در *کافی* نقل نموده است که در نسخه *کافی* به جای کلمه «فیه»، کلمه «فقی الواحد» آمده است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا كَانَ فِي الْجَسَدِ مِنْهُ اثْنَانِ، فَفِي الْوَاحِدِ نِصْفُ الدَّيَّةِ مِثْلَ الْيَدَيْنِ وَالْعَيْنَيْنِ. قَالَ: فَقُلْتُ: رَجُلٌ قُتِلَتْ عَيْنُهُ؟ قَالَ: نِصْفُ الدَّيَّةِ. قُلْتُ: فَرَجُلٌ قُطِعَتْ يَدُهُ؟ قَالَ: فِيهِ نِصْفُ الدَّيَّةِ. قُلْتُ: فَرَجُلٌ ذَهَبَتْ إِحْدَى بِيضَتَيْهِ؟ قَالَ: إِنْ كَانَتْ الْبَسَارَ فِيهَا الدَّيَّةُ. قُلْتُ: وَلِمَ؟ أَلَيْسَ قُلْتُ: مَا كَانَ فِي الْجَسَدِ مِنْهُ اثْنَانِ فَفِي كُلِّ وَاحِدٍ نِصْفُ الدَّيَّةِ؟ قَالَ: لِأَنَّ الْوَلَدَ مِنَ الْبَيْضَةِ الْيُسْرَى» (کلینی، ۱۳۶۷: ۳۱۵/۷).

۵۰۴/۴: اردبیلی، ۱۴۰۳: ۴۱۲/۱۴؛ فیض کاشانی، بی‌تا: ۱۵۲/۲؛ زیرا در سند حدیث، ابراهیم بن هاشم وجود دارد که توثیق نشده است.

اما بر اساس پژوهش‌های انجام گرفته تحت اشراف آیه‌الله شبیری زنجانی، این حدیث صحیح و مسند می‌باشد (ر.ک: نرم‌افزار درایة‌النور) و محقق خوبی نیز معتقد است که این حدیث از حیث سند مشکلی نداشته و صحیح است (موسوی خویی، ۱۴۲۲ الف: ۲۷۳/۲).

۳-۱-۲. بررسی دلالت روایات عام

بسیاری از فقها تصریح کرده‌اند که دلالت عموم دو روایت فوق بر ثبوت دیه در هر عضو فرد در بدن انسان، تمام است، به گونه‌ای که اعضای فرد و زوج بدن را شامل می‌شود و بسیاری از فقها مطابق آن فتوا داده‌اند و پلک‌ها نیز از اعضای هستند که دو پلک با هم به منزله یک عضوند و چهار تای آنها یک جفت هستند که مثل یک چشم دیه کامل دارند (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۸۱/۴۳).

در جواب این دلیل گفته شده است:

اولاً، برخی از فقها در اشکال بر دلالت روایات عام گفته‌اند:

«پلک‌ها در انسان از اعضای زوج نیستند و به تکلف می‌توان پذیرفت که پلک‌های یک چشم مثل یک چشم باشند. این توجیها، مجرد اعتبار عرفی است» (عاملی جبعی، ۱۴۱۳: ۴/۵).

و به تعبیر برخی فقها «دلالتی بر این معنا ندارند» (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۳۳۴/۱۱). لذا گفته شده که این روایات، دلیل بر مدعا محسوب نمی‌شوند.

ثانیاً، برخی از فقها نیز گفته‌اند:

«شمول این روایت برای پلک‌ها خالی از اشکال نیست و ظاهراً شامل آنها نمی‌شود و از پلک چشم انصراف دارد» (موسوی خویی، ۱۴۲۲ الف: ۲/۳۴۰-۳۴۲).

ثالثاً، در جمله «ما فی الإنسان اثنان» مراد عضو مستقل است، اما پلک، جدا و عضو مستقل نیست، بلکه از تبعات خود چشم است و اگر پلک چشم را عضو مستقل بدانیم، مجموع پلک‌ها چهار عدد و چهار عضو می‌شود، در حالی که روایت می‌گفت دو عضو، بنابراین روایت شامل پلک نمی‌شود.

در جواب از اشکالات فوق می‌توان گفت:

اولاً، وقتی فقہا اجماع دارند که برای چهار پلک، یک دیه کامل ثابت است، از این اجماع فقہا استفاده می‌شود که در عضوی که یک دیه ثابت است، این دیه به تساوی در بین اجزای متعدد (چهار پلک) توزیع و تقسیم می‌گردد و در هر کدام یک چهارم دیه ثابت می‌شود و اصل هم این است که بیش از آن نیست (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۸۱/۴۳). به اعتقاد صاحب جواهر، اصل تساوی در تقسیم، دلیلی است که به استناد آن شهید ثانی در مسالک با وجود ضعیف شمردن روایات عام، قول به تقسیم دیه به صورت مساوی را اظهر دانسته است (همان: ۱۸۲/۴۳).

ثانیاً، اصل عدم زیادی دلالت می‌کند بر اینکه وقتی چهار پلک دیه کامل دارند و بر آن‌ها توزیع می‌شود؛ اصل این است زیادتر از آن نیز بر هر یک از آن‌ها تعلق نمی‌گیرد و نیز در امثال این موارد که یک چیزی باید میان چند مورد قسمت شود، اصل بر این است که به صورت مساوی تقسیم شود (همان: ۱۸۱/۴۳)؛ شاید به همین خاطر، شهید ثانی در مسالک - پس از اعتراف به ضعف دلالت آن دو روایت بر این مطلب - گفته که تقسیم اظهر است (عاملی جبعی، ۱۴۱۳: ۴۰۲/۵).

۲-۲. مستندات دیدگاه دوم

این قول نظر شیخ طوسی در کتاب خلاف بوده و از شافعی نیز همین را نقل کرده و در دلیل آن چنین گفته است:
«علیه إجماع الفرقة وأخبارها» (طوسی، ۱۴۰۷ الف: ۲۳۶/۵)؛ بر آن اجماع و اخبار فرقه امامیه وجود دارد.

شیخ طوسی در کتاب مسوط نیز بعد از آنکه قول اول را پذیرفته است، از اصحاب روایت کرده است که در پلک پایین، ثلث دیه چشم و در پلک بالا، دو ثلث دیه چشم می‌باشد (همو، ۱۳۸۷: ۱۳۰/۷).

نظریه دوم را فقط شیخ طوسی نقل کرده و ابن ادریس نیز به خاطر شبهه اجماع از ایشان پیروی کرده است (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۴۳۰/۱۶ و ۴۳۲). به این نظریه، اشکال وارد است. دلیل شیخ طوسی اجماع و اخبار امامیه است. اجماع مورد ادعای ایشان قابل اعتنا

نیست؛ چرا که علاوه بر اختلاف موجود بین فقهای امامیه در این مسئله، خود شیخ طوسی در کتاب مبسوط قائل به قول اول و در نهاییه قائل به قول سوم می‌باشد و غیر از شیخ نیز کسی از متقدمان او، چنین فتوا نداده است. ضمن اینکه در مورد اخبار نیز دلیل و روایتی را سراغ نداریم (حسینی عاملی، بی‌تا: ۳۷۶/۱۰ و ۳۸۵؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۱۸۱/۴۳). گرچه سیدجواد عاملی سعی کرده است که عبارت شیخ طوسی را اصلاح کند و معتقد است:

«شاید اخباری بوده است که به دست ما نرسیده است. اگر رسیده بود، اعتنا می‌کردیم و اگر بر طبق آن روایت ادعایی شیخ، اصحاب عمل کرده بودند، جبران می‌شد».

ولی در جواب این دلیل هم صاحب *مفتاح الکرامه* از شهید ثانی نقل می‌کند که هیچ کدام از اجماع و اخبار برای ما ثابت نشده است (حسینی عاملی، بی‌تا: ۳۸۶/۱۰).

۲-۳. مستندات دیدگاه سوم

در دلیل نظریه سوم، برخی از فقهای ادعای اجماع کرده و برخی هم شهرت را برای آن ذکر کرده‌اند (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۴۳۰/۱۶ و ۴۳۲). برخی نیز این قول را به رسم نبوی و علوی نسبت داده‌اند (سلار دیلمی، ۱۴۰۴: ۲۴۵). دلیلی که همه قائلان این نظریه ذکر کرده‌اند، روایت ظریف است. ادله این نظریه را به ترتیب ذکر و بررسی می‌کنیم:

۲-۳-۱. دلیل اول: اجماع

یکی از ادله‌ای که ممکن است مستند نظریه سوم قرار گیرد، ادعای اجماعی است که به ابن زهره نسبت داده شده است (حسینی حلبی، ۱۴۱۷: ۴۱۶؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۴۳۰/۱۶ و ۴۳۲).

در مسئله، دو قسم اجماع ممکن است ادعا شود: اجماع محصل و اجماع منقول. لذا دلیل اجماع در دو فرض قابل بررسی است. بر مقدمات (صغری و کبری) اجماع محصل اشکال وارد است. اشکالات صغری وارد بر اجماع محصل عبارت‌اند از:

۱. همه قداما بر نظریه سوم اتفاق نظر ندارند؛ زیرا برخی از فقهای صدر اول از جمله شیخ طوسی ابن ابی‌عقیل و - که نظریات آنها در حکم روایات است - معتقدند که از بین بردن هر یک از پلک‌ها ربع دیه کامل دارد (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۳۰/۷؛ عاملی جزینی، ۱۴۱۴: ۵۲۵/۴).

۲. اجماع مذکور با اجماع شیخ طوسی در خلاف معارض است (طوسی، ۱۴۰۷ الف: ۲۳۶/۵).

۳. مشکل اساسی در اجماع محصل، بعد از قبول حجیت چنین اجماعی و پذیرش کبرای استدلال آن، امکان تحصیل صغرای آن است. در محل نزاع، مدعی اجماع محصل می‌تواند حداکثر ادعا کند که در مسئله مخالفی نیافته است. روشن است که «نبود مخالف»، غیر از «اتفاق نظر همه» است؛ چرا که اطلاع از تألیفات و نظرات تمام فقها در همه عصرها و اشراف بر آرای همه ایشان ممکن نیست؛ چه بسا فقیهانی که فتاوی خویش را مکتوب نکرده و دیگران نیز در کتب خویش متعرض فتاوی ایشان نشده‌اند؛ چه بسیار کسانی که فتاوی خویش را در کتبی جمع کرده‌اند، ولی کتابشان به دست ما نرسیده است. به همین دلیل، بسیاری از بزرگان علم اصول ضمن بحث از اجماع محصل و بعد از قبول حجیت کبری، متعرض این نکته شده‌اند که این، کبرای بدون صغراست (تبریزی، ۱۳۷۲: ۸۵؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۸: ۲۵۹؛ مظفر، ۱۳۷۵: ۱۱۰/۲؛ صدر، ۱۴۰۸: ۳۰۱/۲؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۸: ۳۶۳/۲).

مدرکی بودن یا حداقل احتمال مدرکی بودن اجماع ادعایی، اشکال کبروی آن است؛ زیرا محصلان اجماع، آن را در عرض ادله دیگری نظیر روایات ذکر کرده‌اند. گفته شد که در مسئله ممکن است ادعای اجماع منقول گردد. بر این اجماع هم از دو جهت اشکال وارد است:

اشکال اول: بحث از حجیت اجماع منقول، متفرع بر حجیت اجماع محصل است. حجیت اجماع محصل متوقف بر کامل بودن مقدمات آن (صغری و کبری) از جهت امکان تحصیل و کاشفیت آن است؛ در نتیجه با تردید در هر یک از مقدمات، حجیت اجماع محصل مخدوش می‌شود و در نهایت، کلام در حجیت اجماع منقول، سالبه به انتفای موضوع خواهد شد. در مانحن‌فیه، صغری به علل متعدد مخدوش است و کبرای آن به سبب احتمال مدرکی بودن و فقدان کاشفیت، مطرود است؛ لذا چنین اجماع منقولی حجت نخواهد بود.

اشکال دوم: با این همه و در فرض مماشات با اشکال فوق، ایراد اساسی دیگر، معتبر نبودن اجماع منقول در نزد اغلب اصولیان است (سبحانی، ۱۴۳۱: ۲۰۱/۳؛ تبریزی، ۱۳۷۲: ۸۵).

۲-۳-۲. دلیل دوم: شهرت

مقصود از شهرت در محل بحث، شهرت فتوایی است (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۴۳۰/۱۶ و ۴۳۲)؛ زیرا آن طور که از کلام اصولیان معتقد به شهرت فتوایی، مسموع و در عبارات ایشان مشهود است، مهم در تحقق چنین شهرتی، ثبوت آن «عند القدماء» است و همان طور که قبلاً اشاره شد، بسیاری از قدما از طرفداران این قول هستند.

ایراد این دلیل، ناتمام بودن کبرای استدلال است؛ به دلایل زیر:

۱. حجیت شهرت محل اختلاف است تا جایی که در نزد مشهور اصولیان، عدم حجیت اصل شهرت فتوایی موجب آن است که جواز تمسک به شهرت و استناد به آن محل تأمل باشد (موسوی خویی، ۱۴۲۲: ۱۷۰/۱).

۲. شهرت فتوایی در نزد طرفداران آن، وقتی حجت و کاشف از دلیل معتبر است که مستند مشهور معلوم نباشد؛ چرا که اگر مستند مشهور معلوم باشد، چنین شهرتی شهرت فتوایی نخواهد بود. از آنجا که قائلان این قول، روایات متعددی را مستند مختار خود دانسته‌اند، این، شهرت فتوایی نیست. این مسئله حتی اگر مستند مشهور، مظنون باشد، صادق است؛ چرا که با وجود گمان به مدرک برای شهرت فتوایی، حدس قطعی از دلیل معتبر حاصل نمی‌شود. بنابراین وجود چنین استنادی ولو محتمل و غیر قطعی باشد، اعتبار شهرت فتوایی را دچار خدشه می‌کند (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۴/۱۴).

۲-۳-۲. دلیل سوم: روایت ظریف

دلیل سوم قائلان به نظریه سوم، روایت ظریف است. ظریف بن صالح کتابی در مورد دیات از قضاوت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام دارد که از جمله آن، فتاوی‌ای حضرت در مورد دیه پلک چشم است:

«وَعَنْهُمْ عَنْ سَهْلٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ عَنْ أَبِيهِ ظَرِيفِ بْنِ نَاصِحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي عَمْرٍو الْمُتَطَّبِّبِ، قَالَ: عَرَضْتُهُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: أَفْتَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَكَتَبَ النَّاسُ فُتْيَاهُ، وَكَتَبَ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِلَى أَمْرَائِهِ وَرُؤُوسِ أَجْنَادِهِ، فَمِمَّا كَانَ فِيهِ، إِنْ أُصِيبَ شَفْرُ الْعَيْنِ الْأَعْلَى فَشَتْرٌ، فَدِيَّتُهُ ثَلَاثُ دِيَةِ الْعَيْنِ، مِائَةٌ دِينَارٍ وَسِتَّةٌ وَسِتُونَ دِينَارًا وَثَلَاثًا دِينَارًا، وَإِنْ أُصِيبَ شَفْرُ الْعَيْنِ الْأَسْفَلِ فَشَتْرٌ، فَدِيَّتُهُ نِصْفُ دِيَةِ الْعَيْنِ مِائَتًا دِينَارًا وَخَمْسُونَ دِينَارًا...» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۹/۲۸۹)؛ ... ظریف بن

ناصح از عبدالله بن ایوب و ایشان از ابو عمرو و متطبب نقل کرد که گفت: آن را به امام صادق علیه السلام عرضه کردم، فرمود: امیرالمؤمنین فتوا می‌داد و مردم فتاوی حضرت درباره دیات را یادداشت می‌کردند و امیرالمؤمنین نیز به حاکمان بلاد و فرماندهان لشکرهاش دستوراتی نوشت که یکی از آن‌ها به صورت ذیل بود: اگر پلک بالایی چشم انسان طی جنایتی آسیب دید و قطع شد، دیه آن یک سوم دیه یک چشم، صد و شصت و شش دینار و دوسوم دینار است و اگر پلک پایین با جنایت از بین رفت، دیه آن نصف دیه یک چشم، دویست و پنجاه دینار است.

۳-۳-۲. بررسی سند روایت

این روایت در کتاب‌های کافی (کلینی، ۱۳۶۷: ۳۳۰/۷)، تهذیب (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۵۸/۱۰) و من لایحضره الفقیه (صدوق، ۱۴۱۳: ۸۰/۴) موجود بوده و با سندهای متعدد آن را نقل کرده‌اند و شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعه آن را از کتاب کافی نقل کرده است. برخی از فقها قائل‌اند که به خاطر تعلیق در ابتدای حدیث معلق بوده و نیز به خاطر عبارت «عدّة من أصحابنا» مضموم می‌باشد و این حدیث از جهت تعلیق و اضممار ضعیف است (ر.ک: نرم‌افزار درایة‌النور، تحت اشراف آیة‌الله شبیری زنجانی). شهید ثانی در مسالک گفته است:

«در سند این روایت ضعف و جهالت است؛ هرچند که خود روایت بین فقهای ما مشهور است» (عاملی جبعی، ۱۴۱۳: ۴۰۲/۵).

فیض کاشانی در وافی در مورد روایت ظریف چنین می‌نویسد:

«کتاب ظریف بن ناصح مشهور است و به طرق مختلف روایت شده است. اجمالاً از جهت اسناد، اشکالی در آن نیست و شهید ثانی حکم کرده که در طریق آن ضعف و جهالت است، به خاطر اینکه ظریف کتاب را با وسائلی نقل کرده که بعضی از آن‌ها ضعیف و بعضی مجهول است. به علاوه عبارات کتاب از ظریف به حسب اختلاف روایات مختلف است و این اختلاف، اعتماد بر بعضی از فقره‌های کتاب را ضعیف می‌کند و احتیاج به تأیید به وسیله روایات و عمل فقها دارد و لذا بسیاری از فقها، به بسیاری از مقادیر وارده در این کتاب عمل نکرده‌اند و پدر مجلسی رحمته الله علیه گفته که ظاهر این است که این غلط‌ها به خاطر عدم اعتنای بعضی اصحاب به این خبر باقی است و اگر ضعفش از جهت متن قبول می‌شد، اولویت

داشت از اینکه از جهت سند، ضعف به آن نسبت داده شود» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۷۸۶/۱۶).

بنابراین از جهت ایشان، سند حدیث به صورت مطلق قابل پذیرش نیست؛ ضمن اینکه روایت از جهت متن نیز مورد عمل و اقبال فقها قرار نگرفته، بلکه ضعف متنی از ضعف سندی بیشتر است. علامه مجلسی نیز این حدیث را در کتاب‌های *مرآة العقول*، *فی شرح اخبار آل الرسول* (۱۴۰۴: ۱۲۶/۲۴) و *ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار* (همو، ۱۴۰۶: ۵۵۲/۱۶) نقل کرده و آن را جزء احادیث ضعیف دانسته است.

۳. برخی از فقها هم گفته‌اند که اگرچه روایت ضعف دارد، ولی با شهرت جبران شده است (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۸۱/۴۳؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۴۳۰/۱۶ و ۴۳۲) و نیز گفته شده که گرچه کتاب ظریف به طرق مختلفی نقل شده و اکثر بلکه بیشترین آن طرق ضعیف می‌باشند، ولی کلینی در *کافی* و شیخ طوسی در *تهذیب* با سند صحیح آن را روایت کرده‌اند. پس در سند حدیث اشکالی نیست (حسینی روحانی قمی، ۱۴۱۲: ۲۴۵/۲۶).

۲-۳-۳-۲. بررسی دلالت روایت ظریف

روایت ظریف از جهت دلالت با مناقشات عدیده‌ای روبه‌رو بوده که به ذکر آنها می‌پردازیم:

۱. جدای از ضعف و قوت سند آن، برخی از فقها در دلالت روایت ظریف اشکال کرده‌اند که اگر بین دیه یک ثلث در لب بالا و دو ثلث در لب پایین جمع شود، یک سدس از دیه کامل یک چشم کمتر می‌شود و این روایت منافات پیدا می‌کند با اجماعی که قبلاً گفته شد تمام پلک‌ها دیه کامل دارد و لذا اگر همانند برخی فقها از اجماع دست برداشته شود، تنافی از بین می‌رود (موسوی خویی، ۱۴۲۲ الف: ۳۴۰-۳۴۲؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۱۸۴/۴۳). اما از اجماع نمی‌توان چشم‌پوشی کرد، بنابراین منافات بین روایت و اجماع ثابت است.

۲. برخی از فقها در مقام رفع تنافی بین روایت و اجماع چنین توجیه کرده‌اند: «این نقص در صورتی است که جانی دو نفر باشند یا یک نفر باشد، ولی پس از پرداخت ارش جنایت اولی، جنایت دومی را مرتکب شده باشد؛ در این صورت،

مجموع از دیه کامل کم می شود، وگرنه اگر یک نفر یک باره به هر چهار پلک جنایت وارد کند و یک جا بخواهد دیه پرداخت کند، اجماعاً یک دیه کامل باید بدهد» (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۳۰۷/۵).

در جواب این راه حل گفته شده که این خلاف روایت ظریف است؛ زیرا که روایت مطلق می باشد و تفکیک بین دو نفر یا یک نفر نکرده است (عاملی جبعی، ۱۴۱۰: ۲۰۳/۱۰).
 ۳. برخی از فقها نیز در اشکال بر دلالت حدیث گفته اند که لفظ «شفر» در کتب لغت به معنای «طرف الجفن» (گوشه پلک) می باشد.^۱ بنابراین در روایت به معنای گوشه پلک است، نه خود پلک، کما اینکه در مقنعه و مراسم و غنیه هم -مانند روایت یادشده- خود پلک را نگفته اند، بلکه گوشه پلک را گفته اند (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۸۱/۴۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ۲۱۷/۷-۲۱۹؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۴۱۷: ۶۲۰/۲). بنابراین می توان گفت این روایت در جنایتی است که به گوشه پلک خورده باشد و دیه خود پلک نیست؛ پس از این روایت در دیه پلک ها نمی توان استفاده کرد. در جواب از این اشکال گفته شده که وقتی دیه به مقدار مذکور، در نص روایت در مورد گوشه پلک ها ثابت باشد، به طریق اولی در همه پلک ها ثابت خواهد بود؛ کما اینکه بعضی از فقهای معاصر به آن فتوا داده اند. ولی این جواب خالی از اشکال نیست؛ زیرا امکان دارد در پلک ها به خاطر تفاوت جزء و کل، دیه بیشتر باشد؛ کما اینکه امکان دارد دیه پلک ها کمتر از گوشه پلک ها باشد؛ به خاطر اینکه در برگشتن گوشه چشم خصوصیتی است و باعث قبح منظر می شود، بنابراین برای اولویت وجهی وجود ندارد (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸: ۱۷۸).

۴. اشکال دیگری که از ناحیه برخی فقها گفته شده، این است که در روایت ظریف، لفظ «شتر» آمده است که در کتب لغت، به معنای انقلاب و برگشتن پلک پایین چشم همراه با شکافته شدن می باشد،^۲ بنابراین شامل قطع شدن پلک نمی شود (حسینی روحانی قمی، ۱۴۱۲: ۲۴۵/۲۶). به خاطر این اشکال است که آیه الله وحید خراسانی از فقهای

۱. «وَالسُّفْرُ بِالضَّمِّ، وَاحِدٌ أَشْفَارِ الْعَيْنِ، وَهِيَ حُرُوفُ الْأَجْفَانِ الَّتِي يَبْتَدِئُ عَلَيْهَا الشَّعْرُ، وَهِيَ الْهُدْبُ» (جوهری، ۱۴۱۰: ۷۰۱/۲؛ طریحی، ۱۴۱۶: ۳۵۲/۳).

۲. «وَالشَّرُّ: انْقِلَابٌ فِي جَفْنِ الْعَيْنِ الْأَسْفَلِ» (طریحی، ۱۴۱۶: ۳۴۱/۳)؛ «الشَّيْنُ وَالنَّاءُ وَالرَّاءُ يَدُلُّ عَلَى خَرَقٍ فِي شَيْءٍ. مِنْ ذَلِكَ الشَّرُّ فِي الْعَيْنِ: انْقِلَابٌ فِي جَفْنِهَا الْأَسْفَلِ مَعَ خَرَقٍ يَكُونُ» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۴۴/۳).

معاصر در نقد نظر سوم - مبنی بر یک‌سوم دیه چشم بر پلک بالایی - چنین بیان می‌دارد: «این دیه یک‌سوم برای پلک بالایی در صورتی است که پلک چشم او برگشته و شکافته شود و اما اگر بریده شود، نباید در زائد بر یک‌سوم تا نصف، احتیاط بر مصالحه ترک شود؛ کما اینکه ناگزیر از رعایت این احتیاط در قطع پلک‌های چهارگانه است».

در جواب این اشکال نیز گفته شده که وقتی دیه مذکور در «شتر» ثابت باشد، به طریق اولی در «قطع» نیز ثابت خواهد بود (همان). محقق خوبی نیز گفته است: «این روایت معتبره گرچه در مورد «شتر» پلک‌ها می‌باشد، ولی خصوصیتی برای آن نیست و ظاهراً نسبت به صورت «قطع» پلک‌ها نیز شامل است، بلکه به طریق اولی دلالت بر «قطع» پلک‌ها نیز دارد» (موسوی خوبی، ۱۴۲۲ الف: ۳۴۲/۲).

۲-۴. بررسی ادله دیدگاه‌ها و نتیجه‌گیری

فقها در مورد دیه پلک‌ها سه نظر دارند و برای مختار خویش ادله‌ای ارائه کرده‌اند که از جهات زیر قابل تأمل و نتیجه‌گیری است:

۱. مستند نظریه اول، روایات عام (صحیح ابن هشام و ابن سنان) می‌باشد که در مورد سند روایات اشکالی وجود ندارد، اما در دلالت آن‌ها، فقها از عموم آن‌ها برای دیه پلک‌ها استفاده کرده‌اند؛ به این صورت که دو پلک با هم به منزله یک عضو هستند و چهار تای آن‌ها یک جفت است و مثل چشم یک دیه کامل دارد. بعضی از فقها منکر این دلالت شده و برخی نیز مجرد اعتبار عرفی دانسته‌اند.

۲. مستند نظریه دوم، بنا بر نقل شیخ طوسی، اجماع و اخبار امامیه است و گفته شد که با وجود اختلافات بین فقها، اجماع جایگاهی ندارد و روایتی هم در این باره در منابع امامیه وجود ندارد. بنابراین قول دوم به خاطر ضعف ادله آن، فاقد دلیل و مردود است.

۳. مستند نظریه سوم، شهرت، اجماع و روایت ظریف است. اجماع مذکور نیز مسلم نیست و در نهایت اجماع مدرکی خواهد بود و شهرت عملی هم به درد جبران ضعف سند روایت می‌خورد که در مورد جابر بودن آن، اختلاف نظر وجود دارد. سند روایت ظریف به اتفاق فقها ضعیف است، ولی بعضی از فقها، شهرت را جابر آن دانسته‌اند.

در مورد دلالت کتاب ظریف، مناقشات جدی وجود دارد. کتاب ظریف از جهت متن با توجه به عبارات فیض کاشانی در *وافی*، دارای ضعف آشکاری است و مورد اقبال اصحاب امامیه قرار نگرفته است.

۴. سه اشکال بر دلالت روایت ظریف وارد است: اول اینکه «شفر» به معنای گوشه پلک است و دوم اینکه «شتر» به معنای انقلاب و برگشتن پلک چشم است، لذا این روایت شامل قطع پلک‌ها نمی‌شود. اشکال سوم روایت، تنافی آن با اجماع (دیه کامل برای پلک‌های چهارگانه) است که بعضی خواسته‌اند با توجیهاتی، راه حلی برای این اشکالات ارائه بدهند، ولی نتوانسته‌اند که این امر، منجر به احتیاط بر مصالحه از ناحیه برخی فقها گردیده است.

۵. به نظر می‌رسد از اینکه شیخ طوسی از فقهای معروف و مشهور امامیه، در این مسئله نظرات سه‌گانه داشته - در *مبسوط* قائل به قول اول، در *خلاف* قائل به نظر دوم و در *نهایه* قائل به نظر سوم شده است - و از اینکه برخی فقهای معروف دیگر مثل محقق حلی (۱۴۰۸: ۲۴۵/۴)، صاحب *جوهر* (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۸۱/۴۳)، فاضل آبی (فاضل آبی، ۱۴۱۷: ۶۵۲/۲) و فاضل مقداد (سیوری حلی، ۱۴۰۴: ۴۹۴/۴) در مسئله فتوا نداده و توقف نموده‌اند، کاشف به عمل می‌آید که دلایل مسئله برای آن‌ها کاملاً واضح نگردیده است. همچنین از اینکه برخی فقهای معاصر مانند امام خمینی (موسوی خمینی، بی‌تا: ۵۷۲/۲) و وحید خراسانی (۱۴۲۸: ۵۶۳/۳) قائل به احتیاط بر تصالح شده‌اند، کشف می‌شود که برای ایشان نیز دلیل نظریه سوم، متیقن و قانع‌کننده نبوده است.

۶. در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که با وجود مناقشات موجود در متن و سند کتاب ظریف، نمی‌توان آن را دلیلی محکم و غیر قابل‌خداشه دانست و در صورت پذیرفتن روایت ظریف به عنوان مستند نظریه سوم، و حتی در صورت مصالحه بنا بر احتیاط برخی فقها، نظریه سوم عملاً کنار گذاشته شده و نظریه اول که مورد پذیرش بسیاری از فقها قرار گرفته، بدون معارض می‌ماند و روایات عام و به تبع آن قاعده دیه اعضای زوج، حاکم خواهد بود. بنابراین ماده ۵۹۰ قانون مجازات اسلامی جای تأمل داشته و خالی از اشکال نیست.

کتاب‌شناسی

۱. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور بن احمد، *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۲. ابن سعيد حلی، يحيى بن احمد، *الجامع للشرائع*، قم، مؤسسة سيد الشهداء العلمية، ۱۴۰۵ ق.
۳. ابن غضائری، احمد بن حسين، *رجال ابن غضائری*، قم، اسماعيليان، ۱۳۶۴ ش.
۴. ابن فارس، ابوالحسين احمد، *معجم مقائيس اللغة*، قم، دفتر تبليغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۵. ابن فهد حلی، جمال الدين احمد بن محمد اسدي، *المقتصر من شرح المختصر*، مشهد، مجمع البحوث الاسلاميه، ۱۴۱۰ ق.
۶. هـمو، *المهذب البارع في شرح المختصر النافع*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۷. اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة والبرهان في شرح ارشاد الاذهان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۸. بيهقي كيدري، قطب الدين محمد بن حسين، *اصباح الشيعة بمصباح الشريعة*، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۴۱۶ ق.
۹. تيريزي، غلامحسين، *اصول مهديه*، مشهد، طوس، ۱۳۷۲ ق.
۱۰. جزائري، عبدالله بن نورالدين، *التحفة السنية في شرح النخبة المحسنة*، تهران، بي تا، بي تا.
۱۱. جمعی از پژوهشگران، *معجم فقه الجواهر*، زیر نظر سيد محمود هاشمی شاهرودي، بيروت، الغدير للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۷ ق.
۱۲. جوهری، اسماعيل بن حماد، *الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربية*، بيروت، دار العلم للملايين، ۱۴۱۰ ق.
۱۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشيعه*، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۹ ق.
۱۴. حسینی حلی، سيد حمزة بن علی بن زهره، *غنية النزوع الى علمي الاصول والفروع*، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۴۱۷ ق.
۱۵. حسینی روحانی قمی، سيد محمد صادق، *فقه الصادق عليه السلام*، قم، دار الكتاب - مدرسه امام صادق عليه السلام، ۱۴۱۲ ق.
۱۶. حسینی عاملی، سيد جواد بن محمد، *مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة*، بيروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۷. خوانساری، سيد احمد بن يوسف، *جامع المدارک في شرح المختصر النافع*، چاپ دوم، قم، اسماعيليان، ۱۴۰۵ ق.
۱۸. سبحانی، جعفر، *المبسوط في علم الاصول*، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۴۳۱ ق.
۱۹. سلار ديلمی، ابويعلى حمزة بن عبدالعزيز، *المراسم العلوية و الاحكام النبويه*، تصحيح محمود بستانی، قم، منشورات الحرمين، ۱۴۰۴ ق.
۲۰. سيوري حلی (فاضل مقداد)، جمال الدين مقداد بن عبدالله، *التنقيح الرائع لمختصر الشرائع*، قم، كتابخانه آية الله مرعشي نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲۱. شبیری زنجانی، سيد موسی، *المسائل الشرعية*، قم، نشر الفقاهه، ۱۴۲۸ ق.
۲۲. شمس الدين حلی، محمد بن شجاع قطن، *معالم الدين في فقه آل ياسين*، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۴۲۴ ق.
۲۳. صدر، سيد محمد باقر، *مباحث الاصول*، تقرير سيد كاظم حسینی حائری، قم، راهياب (نرم افزار جامع

- اصول فقه، مؤسسه نرم افزاري علوم اسلامي نور)، ١٤٠٨ ق.
٢٤. صدوق، محمد بن علي بن حسين بن موسى بن بابويه قمي، من لا يحضره الفقيه، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٣ ق.
٢٥. صيمري بحراني، مفلح بن حسن، تلخيص الخلاف و خلاصة الاختلاف - منتخب الخلاف، قم، كتابخانه آية الله مرعشي نجفي، ١٤٠٨ ق.
٢٦. طباطبائي حائري، سيد علي بن محمد، الشرح الصغير في شرح المختصر النافع - حديقه المؤمنين، قم، كتابخانه آية الله مرعشي نجفي، ١٤٠٩ ق.
٢٧. همو، رياض المسائل في بيان الاحكام باللائل، قم، مؤسسة آل البيت (عليه السلام) لاحياء التراث، ١٤١٨ ق.
٢٨. طباطبائي حكيم، سيد محمد تقی، الاصول العامة للفقه المقارن، نجف، مجمع العالمي لاهل البيت، ١٤١٨ ق.
٢٩. طريحي، فخرالدين بن محمد، مجمع البحرين، چاپ سوم، تهران، كتاب فروشي مرتضوي، ١٤١٦ ق.
٣٠. طوسي، ابو جعفر محمد بن حسن، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٠٧ ق. (الف)
٣١. همو، المبسوط في فقه الاماميه، چاپ سوم، تهران، المكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية، ١٣٨٧ ق.
٣٢. همو، النهاية في مجرد الفقه والفتاوى، چاپ دوم، بيروت، دار الكتاب العربي، ١٤٠٠ ق.
٣٣. همو، تهذيب الاحكام، چاپ چهارم، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٤٠٧ ق. (ب)
٣٤. عاملی جعبي (شهيد ثاني)، زين الدين بن علي، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقيه، حاشيه سيد محمد كلانتر، قم، كتاب فروشي داوري، ١٤١٠ ق.
٣٥. همو، حاشية الارشاد، قم، دفتر تبليغات اسلامي، ١٤١٤ ق.
٣٦. همو، مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، قم، مؤسسة المعارف الاسلاميه، ١٤١٣ ق.
٣٧. عاملی جزيني (شهيد اول)، محمد بن مكی، اللمعة الدمشقيه في فقه الاماميه، بيروت، دار التراث - الدار الاسلاميه، ١٤١٠ ق.
٣٨. همو، غاية المراد في شرح نكت الارشاد، قم، دفتر تبليغات اسلامي، ١٤١٤ ق.
٣٩. علامه حلي، ابو منصور جمال الدين حسن بن يوسف بن مطهر اسدي، ارشاد الازهان الى احكام الايمان، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٠ ق.
٤٠. همو، تحرير الاحكام الشرعية على مذهب الاماميه، قم، مؤسسه امام صادق (عليه السلام)، ١٤٢٠ ق.
٤١. همو، تلخيص المرام في معرفة الاحكام، قم، دفتر تبليغات اسلامي، ١٤٢١ ق.
٤٢. همو، قواعد الاحكام في معرفة الحلال والحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٣ ق. (الف)
٤٣. همو، مختلف الشيعه في احكام الشريعة، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٣ ق. (ب)
٤٤. فاضل آبي، زين الدين حسن بن ابي طالب يوسفی، كشف الرموز في شرح المختصر النافع، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٧ ق.
٤٥. فاضل هندي، بهاء الدين محمد بن حسن اصفهاني، كشف اللثام والابهام عن قواعد الاحكام، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٦ ق.
٤٦. فخر المحققين حلي، ابوطالب محمد بن حسن بن يوسف، ايضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، قم، اسماعيليان، ١٣٨٧ ق.
٤٧. فيض كاشاني، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافي، اصفهان، كتابخانه امام امير المؤمنين علي (عليه السلام)، ١٤٠٦ ق.

۴۸. همو، *مفاتیح الشرائع*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، بی تا.
۴۹. کرکی عاملی (محقق ثانی)، علی بن حسین، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۱۴ ق.
۵۰. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
۵۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.
۵۲. همو، *ملاذ الاخيار فی فهم تهذیب الاخبار*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ ق.
۵۳. محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن هذلی، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، چاپ ششم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
۵۴. مدنی کاشانی، رضا، *کتاب الديات*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۸ ق.
۵۵. مشکینی، میرزا علی، *مصطلحات الفقه*، بی جا، بی نا، بی تا.
۵۶. مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۵ ش.
۵۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، *المقنعه*، چاپ دوم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۵۸. مکارم شیرازی، ناصر، *الفتاوی الجديده*، چاپ دوم، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۷ ق.
۵۹. موسوی خمینی، سیدروح الله، *تحریر الوسیله*، قم، دار العلم، بی تا.
۶۰. موسوی خمینی، سیدمصطفی، *تحریرات الاصول*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ ق.
۶۱. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، *مبانی تکملة المنهاج*، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۲۲ ق. (الف)
۶۲. همو، *مصباح الاصول*، قم، راهیاب (نرم افزار جامع اصول فقه، مؤسسه نرم افزاری علوم اسلامی نور)، ۱۴۲۲ ق. (ب)
۶۳. همو، *معجم رجال الحديث*، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ ق.
۶۴. مؤمن قمی سبزواری، علی، *جامع الخلاف والوفاق بین الامامیه و بین ائمة الحجاز والعراق*، قم، زمینه سازان ظهور امام عصر علیه السلام، ۱۴۲۱ ق.
۶۵. نجاشی، ابوالحسن احمد بن علی بن احمد بن عباس، *رجال النجاشی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی (نرم افزار درایة النور، مؤسسه نرم افزاری علوم اسلامی نور)، ۱۴۰۷ ق.
۶۶. نجفی، محمدحسن بن باقر، *جوهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
۶۷. نرم افزار درایة النور، مؤسسه نرم افزاری علوم اسلامی نور.
۶۸. وحید خراسانی، حسین، *منهاج الصالحین*، چاپ پنجم، قم، مدرسه امام باقر علیه السلام، ۱۴۲۸ ق.